

ایران اطاعت نمیکردند. دربرونده مشروطیت وزارت امور خارجه ایران پیش نویس دستور تلگرافی مفصلی وجود دارد که ظاهراً برای اطلاع سفارت ایران در لندن و وزارت خارجه انگلستان تهیه شده است. این پیش نویس که یکبار نیز بوسیله شخص

سید میرزا محمد باقر میرزا کازن در روز ۱۶ شهریور ۱۳۰۹  
مطابق تاریخ ۱۶ شهریور ۱۳۰۹  
۱۶ شهریور ۱۳۰۹ مطابق ۱۶ شهریور ۱۳۰۹

ایضا گشته که این امر در صورت دولت ایران موجب افتخار و تکریم تمام  
سفارتین کشور در امور متور بدین و توقیف و توقیف و توقیف ایران کماکان  
در وقت دولت باطل است بر وقت بدین و توقیف و توقیف ایران کماکان  
یکه فزونتر از آنست که در روز سینه خاچم کرده به معنی هم از ادر و از یک  
فرار تحریف گشته به دفتر و در منزل شادمانه را در غیر اشغال و بدو  
و نیز موجب بین دولت و مردم و شخصیت و بین و توقیف این  
ایران و حکم دولت و توقیف و توقیف و توقیف ایران کماکان  
معرض به بیوه گری و تعرض به دال و ابروی دال و ابروی دال  
متمول شرف و کار خود باشند (بهار هم) (برادر هم)

ایضا گشته این  
دیناری دال

وزیر خارجه اصلاح عبارتی در آن بعمل آمده و متأسفانه تاریخ صدور ندارد ، باین شرح است :

«بعد از آنکه قشون ملی به تهران وارد شد و تغییر سلطنت گردید نظر باینکه اداره قزاقخانه در توپ بستن مجلس و پیشرفت مقاصد محمد علی میرزا وزجر و شلیک [به] اهالی تهران ندره خود داری نداشته ملت بر آن شد، که اداره قزاقخانه را فسخ و لغو نماید و با مخارج گزاف آن ترتیب ینک دسته قشونی بدهد که ضد اساس استقلال مملکت نباشد. ولی در همان گرفتاریها که سفارتین روس و انگلیس واسطه اصلاح امر محمد علی میرزا شده بودند ، از اولیای دولت در موقع تسلیم لیاخف سر کرده قزاق بتوسط مترجمهای سفارتین مزبور این خواهش برقرار و ابقای اداره قزاقخانه را نمود و لایحه ای در همین باب پیشنهاد نمودند که اولیای دولت امضاء نمایند. در آن گرفتاری فوق العاده، اولیای دولت امضاء آن لایحه را بطوریکه سفارتین پیشنهاد کرده بودند ، مناسب ندیده و شرایطی در این باب نوشتند که شرط عملی آن اطاعت و انقیاد اداره مزبور از وزارت جلیله جنگ دولت ایران باشد و بهیچوجه تمردی از دستورات آن وزارت جلیله ننماید، این بود که اولیای دولت هم نظر بمعالجی، اداره مزبور را در تحت آن شرایط برقرار داشت و حقوق آنها را که در سال قریب چهارصد هزار تومان میشد، منضمأ کارسازی مینمود ، ولی اداره مزبور بعد از صدور آن نوشته باطناً خود را طرفدار محمد علی میرزا قلمداد کرد و از روزی که مذاکره مراجعت محمد علی میرزا بمیان آمد رفته رفته آثار تمرد و خودسری آنها غلو نمود. اولاً دستجات خود را که مأمورین در ولایات هستند بدون اطلاع وزارت جنگ بمرکز احضار نموده و در چند موقع هم که وزارت جنگ تعیین مأموریتی برای آنها نمود توپ و سوار عمله اعزام بولایات خواسته است بمنازیر غیر موجهه متعذر شده اند و عجب این است که این اداره که یکی از ادارات نظامی دولت است در این موقع میخواهد خود را بی طرف قلمداد نماید و عجب تر آنکه رعایت این بی طرفی را هم نکرده علناً برای پیشرفت مقاصد محمد علی میرزا کار می کنند چنانچه در ابتدای ورود شاه مخلوع با ستر آ باد

یکی از صاحب منصبان قزاق که از مشهد بتهران احضار شده و به شاهرود رفته بود به قزاق  
خانه آشکاراً تلگراف کرده است که در ورود شاهرود حسب الامر همایونی برای ملازمت

براندازم...  
در وقت...  
مجلس...  
بسیار...  
از...  
در...  
و...  
میر...  
فرد...  
مجلس...  
بسیار...  
از...  
در...  
و...  
میر...  
فرد...

پیش نویس تلگرافی که وزارت خارجه ایران بعد از خلع محمدعلیشاه  
دوباره قوای قزاق نوشته و به سفارت مغایره کرده است

رکاب مبارک عازم استرآباد شدم . رئیس قزاق در این اواخر در ضمن مذاکره با وزیر جنگ اظهار داشته است که وظیفه ما فقط حفظ اتباع خارجه است و تقریباً خواسته است بفهماند انتظاراتی را که در این موقع دولت از سایر قوای نظامی خود دارد نباید از قزاقخانه داشته باشد و این مطالب هر وقت با سفارت روس مذاکره میشود مانند سایر مطالب ابداً روی مساعدتی نشان نمی دهند یا این حال دولت حالیه چگونه میتواند خود را از مخاطرات متصوره این اداره که اردوی آنها پشت دروازه تهران است ایمن بداند ؟ اولیای دولت ایران مصمم هستند که اگر در این مرتبه هم در قزاقخانه پاره اقدامات بعمل آید که برضد منافع حکومت ملی باشد بکلی از این دسته قشون سرفنظر نموده و مصارف آنها را بیک رشته دیگری که فایده اش بحال دولت و ملت باشد تخصیص نمایند . نویسنده پیش نویس جمله اضافی در این زمینه مذاکرات لازمه بجاهای مقتضی بنماید که در آتیه مورد اشکالات نشود . را بخانمه گزارش خود اضافه کرده ولی وزیر امور خارجه روی این جمله خط کشیده و این جمله را بخانمه تلگراف اضافه نموده است «مقدار این لایحه بسفارت لندن تلگراف شده است که باوزارت خارجه مذاکره نمایند .»

قوای قزاق تا سال ۱۹۱۷ م - ۱۳۳۵ ه . ق در ایران باقیمانده . در آغاز انقلاب بلشویکی در روسیه سر لشکر بارن مایدل ، لشکر چهل هزار نفری قزاق روسیه را که همراه بارانق با ایران آمده بودند به روسیه برد ولی افسران روس بر یکاد قزاق ایران و ایرانیانی که سرباز یا افسر قزاقخانه بودند در تهران و شهرها باقی ماندند . پس از تشکیل حکومت موقتی کرنسکی در روسیه «سرهنگ کلوزه» بسمت فرماندهی قزاق - خانه منصوب و بتهران آمد . هنگامیکه نمایندگان اعزامی ایران برای مذاکره به - پترو گراد رفتند ، کرنسکی رئیس حکومت موقتی روسیه ، نمایندگان ایران قول داد که هیئت نظامی روس را احضار کنند . ولی لنین و حکومت کمونیستی شوروی آنها را ابقاء کردند . سرانجام روز ۸ فوریه ۱۹۱۷ م - ۱۳۳۵ ه . ق سرهنگ رضا خان «اعلیحضرت فقید» با هنگی که در اختیار داشت سرهنگ «کلوزه» و سایر افسران

کمونیست و روسی را دستگیر و از ایران اخراج کرد و بدین ترتیب به فعالیت چهل و نه ساله قوای قزاق روس در ایران خاتمه داد.

---

۱ - در دومین سفری که ناصرالدینشاه به فرنگستان کرد ، در روسیه از دیدن (سواران قزاق) خوشحال شده و از امیراطور روسیه خواهش کرد تا با اعزام عده‌ای افسر قزاق، نیروئی شبیه سواران قزاق در ایران تشکیل دهد. امیراطور روسیه برای پیروزی بر انگلیسها از این خواهش شاه استقبال کرده و سه افسر قزاق بریاست سرهنگ «دوماننویچ» در محرم ۱۲۹۶-۱۸۷۸ بایران فرستاد. سرهنگ دوماننویچ که برای سه سال استخدام شده بود ، پس از تشکیل قوای قزاق در ۱۸۸۲ از ایران رفت و بجای او سرهنگ «چارکوفسکی» منصوب گردید. آخرین افسر روسی فرمانده قزاقخانه سرلشکر بارن مایندل نماینده روسیه تزاری بود که حکومت بلشویکی لنین او را معزول و سرهنگ کلوزه بجای او تعیین کردید. او نیز در ۱۳۳۶ هـ. ق - ۱۹۱۷ م از ایران اخراج شد.

## فصل چهارم

### سخنی کوتاه در باره مؤلف و انجمن‌های مخفی

رساله‌ای که اکنون ترجمه آن بنام «انجمن‌های سری و انقلاب مشروطیت ایران» به خوانندگان عزیز تقدیم میشود، قسمتی از کتاب «مسائل خاورمیانه» میباشد که خانم پروفیسور لمبتن ایران‌شناس معاصر انگلیس و وابسته مطبوعاتی اسبق سفارت کبرای این کشور در تهران است آن را در یکی از فصول این کتاب بچاپ رسانیده است. در این رساله کوتاه، مطالب جالب توجهی در باره حوادث تاریخی ایران در دوران انقلاب مشروطیت آورده شده که برای علاقمندان به «آزادی و حکومت قانون» بسیار ارزنده است.

در مقدمه این رساله ضمن معرفی مختصر خانم پروفیسور لمبتن سخنی کوتاه راجع با آنچه که وی به رشته تحریر درآورده است باضافه اسامی ۹۰ انجمن، جمعیت و کمیته دوران انقلاب مشروطیت که در جامعه انقلابی ایران تأثیر داشتند و مطالعه درباره آنها بیش از ورود به مطلب اصلی کمال ضرورت را دارد بنظر خواننده ارجمند میرسد:

خانم پروفیسور آن - که - س لمبتن<sup>۱</sup> از ایران‌شناسان معاصر انگلیسی است که زبان و ادبیات فارسی را در مدرسه مطالعات شرقی و افریقائی وابسته به دانشگاه لندن فرا گرفته و در سال (۱۹۳۹ م - ۱۳۵۷ هـ. ق) موفق به گرفتن درجه دکتری در فلسفه شده است. وی از سال (۱۹۳۹ م - ۱۳۵۷ هـ. ق) تا (۱۹۴۵ م - ۱۳۶۴ هـ. ق)

۱ - A.K.S. Lambton مترجمین ایرانی نام خانوادگی او را «لمتون» می‌نویسند ولی خود او در مکاتبات فارسی «لمبتن» می‌نکارد.

بعضی و وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس در تهران مشغول خدمت بوده و در ۱۹۴۵ به  
دانشیاری و در سال (۱۹۵۳ م - ۱۳۷۲ هـ. ق) به مقام استادی ادبیات فارسی دانشگاه  
لندن نائل آمده و در سال ۱۹۵۴ م - ۱۳۷۳ هـ. ق) موفق به گرفتن درجه دکترای  
ادبیات فارسی شده است. از مهمترین آثار او باید «ممالك و زارع در ایران» (۱۹۵۲ م -  
۱۳۷۱ هـ. ق) «لغت فارسی» (۱۹۵۳ م - ۱۳۷۲ هـ. ق) «دستور زبان فارسی» (۱۹۵۳ م -  
۱۳۷۲ هـ. ق) «سه لهجه از لهجه‌های ایرانی» (۱۹۳۸ م - ۱۳۵۶ هـ. ق) را نامبرد.



و اکنون که بوی سفید استاد دانشگاه لندن است

روزگاری که جوان و دانشجو بود

گذشته از این کتابها ، دکتر لمبتن مقالات متعدد و محققانه‌ای پیرامون مسائل مربوط به ایران نوشته و در مجلات مختلف انتشار داده است که مهمترین آنها عبارتست از :  
 شرحی درباره تاریخ قم ، ( ۱۹۴۸ م - ۱۳۶۷ ه . ق ) «تنظیم آب زاینده رود» ، ( ۱۹۳۷ م -  
 ۱۳۵۵ ه . ق ) «دوسیورغال» متعلق به دوره صفویه ، ( ۱۹۵۰ م - ۱۳۶۹ ه . ق ) «جهان-  
 داری سنجر بنا بشرح و تفصیل عتبه الکعبه» ، ( ۱۹۵۷ م - ۱۳۷۶ ه . ق ) «جامعه اسلامی  
 در ایران» ، ( ۱۹۵۴ م - ۱۳۷۳ ه . ق ) «اندیشه‌های در باره آئین جهان‌داری از نظر  
 ایرانیان» ، ( ۱۹۵۶ م - ۱۳۷۵ ه . ق ) «نصیحة الملوك و آئین شهریاری» - «تأثیر تمدن  
 غرب در ایران» ، ( ۱۹۵۸ م - ۱۳۷۷ ه . ق ) «انجمن‌های سری و انقلاب ایران در سال  
 ۱۳۲۴» ، ( ۱۹۵۸ م - ۱۳۷۷ ه . ق ) و «اجتماع ایران در دوره قاجاریه» ، ( ۱۹۶۰ م -  
 ۱۳۷۹ ه . ق ) .

خانم پروفیسور لمبتن که هم اکنون در رأس مدرسه السنه شرقی دانشکده شرق  
 شناسی دانشکده لندن انجام وظیفه میکند، بدون تردید یکی از ایرانشناسان برجسته  
 انگلیس در این عصر است که تقریباً همه وقت خود را صرف مطالعه در باره ادبیات  
 و تاریخ و اوضاع اجتماعی ایران مینماید. صرف نظر از فعالیت‌های سیاسی که این بانوی  
 دانشمند هنگام اقامت در ایران داشته، وی از دوستان اران زبان و تاریخ و آداب و رسوم  
 مین ماست. نوشته‌های پروفیسور لمبتن همه مستند و دقیق میباشد و شاید بتوان ادعا  
 کرد که تحقیق او درباره «مالک و زارع در ایران» کم نظیر است و تاکنون کمتر ایرانی  
 موفق شده چنین تحقیق ارزنده و بزرگی در زمینه مورد بحث بنماید. در رساله  
 «انجمن‌های سری و انقلاب مشروطیت ایران» لمبتن موفق شده فداکاریها و حقایق  
 پشت پرده و مخفی فعالین دوران انقلاب را صحیح و دقیق بیان کند. پروفیسور لمبتن  
 انقلاب ایران را مدیون اشخاص ندانسته ، حتی انگلیسها را هم در این مورد عامل  
 مؤثری بشمار نیآورده است. بانوی انگلیسی در رساله کوتاه خود مثل نقاشی چیره-  
 دست گذشته‌ها و اقدامات کسانی را که خواهان آزادی بودند، بیان کرده و تا آنجا که

۱ - واگذاری خالصه دولت به اشخاص بموجب فرامین سلطنتی و دولتی را (سیورغال) گویند. در فرمان سیورغال درآمد دهات و خصبات و مالیات مجشما به گیرنده فرمان واگذار میشود.



امکان داشته با استفاده از اسناد و مدارک و نوشته‌های فارسی حقایق را با قلمی شبوا  
بهرشته تحریر درآورده است. با استنتاج از بحث بسیار جالبی که خانم لمبتن در این  
رساله پیش کشیده است، یقیناً میتوان پایه‌های اولیه انقلاب مشروطیت ایران را، در  
مبارزات پیگیری جستجو کرد که از سالها پیش مرتباً جریان داشته و تا زمان انقلاب  
مشروطه نیز ادامه یافته است.

بنظر مورخان، قلات ایران از زمان‌های باستان همیشه مهد تشکیل انواع مختلف  
جمعیت‌های سری بوده است. این جمعیتها یا در مسیر تاریخ ایران مؤثر بوده یا سعی داشته‌اند  
که مؤثر واقع گردند. ایران پس از حمله مسلمانان نیز از این تشکیلات خالی نبوده  
است. قیام‌ها و نهضت‌هایی که در لباس دین، ملیت و قومیت ایرانی، در طول هزاروپانصد  
سال گذشته بظهور پیوسته مهمترین عامل سرکوبی غاصبین و اشغالگران این مرزوبوم  
بوده است. در دو قرن اخیر مجامع و دستجات مختلف هر چند گاه یکبار سعی نموده‌اند  
با تشکیل جلسات سری حقوق از دست رفته قوم ایرانی و با «آزادی» پایمال شده این  
ملت را که بوسیله حکومت‌های مطلقه و خودکامه پایمال گردیده بود دوباره پس بگیرند.  
بنابر این اگر ادعا کنیم که جمعیت‌های سری دوران حکومت مطلقه ناصرالدین-  
شاه پایه گذار نخستین مراحل سیر آزادی و نهضت تجدد طلبی و ترقی خواهانه بوده‌اند،  
سخنی به گزافه نگفته‌ایم. متأسفانه در سالهای اخیر مورخین مشروطیت ایران سهم  
جمعیت‌های مخفی و علنی نهضت مشروطه و آزادی ایران را فراموش کرده و چند تن  
باقی مانده دوران مشروطیت نیز با استفاده از جهل و ناآگاهی نسل کنونی که اطلاعات  
خود را تنها از راه چند کتاب تاریخ مغشوش بدست آورده است، همه فداکارها را  
«به حساب خود» و یادوستانشان گذاشته‌اند. و حال آنکه این عده نه تنها به هدایت صحیح  
وسالم آزادی و مشروطیت ایران خدمت نکرده‌اند بلکه تا ممکن و مقدورشان بوده  
این نهضت اصیل را از سیر خود خارج کرده‌اند. بطوریکه میتوان عده‌ای از آنها را  
در اواخر نهضت مشروطه مجریان بلا اراده سفارت فخیمه دانست و پس در بیست سال  
آخر حکومت ناصرالدین شاه تا خلع محمدعلیشاه تعداد زیادی جمعیت و انجمن مخفی

وعلنی برای بدست آوردن آزادی و مشروطیت در ایران بوجود آمد که مؤسسين آنها از هیچگونه فداکاری در راه تأمین آزادی ایران دریغ نورزیدند.

انجمن‌های تهران و شهرستانها در سال‌های (۱۳۲۰ - ۱۳۲۴ م. ق ۱۹۰۴ - ۱۹۰۸ م) و مخصوصاً پس از سوء قصد ذی‌قعدة ۱۳۲۵ (فوریه ۱۹۰۸) به محمد علی‌شاه باوج قدرت و اعتبار خود رسیدند. پس از اینکه سوء قصد نسبت به محمد علی‌شاه انجام گرفت و شاه از آسیب مصون ماند، محمد علی‌شاه با فعالیت بیشتری نیروهای ارتجاعی را بدور خود جمع کرده برای یورش ضد انقلابی جدیدی آماده شد، مبارزه بین شاه و انجمن‌های انقلابی علنی و مخفی روز بروز زیادتر میشد. کابینه‌ها پشت سر هم استعفا میکردند و پیریشانی و نگرانی شاه و وزراء بیشتر میگردد.

«کارتویک» سفیر روسیه در تهران طی تلگراف فوری مورخه ۲۳ آوریل ۱۹۰۸ بدولت روسیه اطلاع داده که اعتبار و حیثیت انجمنها زیاد شده و خطر بزرگی شاه و اطرافیان او را تهدید میکند. قسمتی از يك گزارش نامبرده چنین است: «از گزارشهای قبلی اینجانب به وزارت خارجه امیراطور بخوبی مشهود است که انجمن‌ها دارای چه قدرت بزرگی شده‌اند. در این اواخر آنها بمأمورین دولت مانند عمال خود امر و نهی میکنند، از طرف خود دستورات کلی میدهند و مستقیماً در امور داخلی هر اداره‌ای دخالت مینمایند». مبارزه بین شاه و انجمن‌ها در ذیحجه ۱۳۲۵ (مه ژوئن ۱۹۰۸) وقتی به نقطه بحرانی رسید، که انجمن‌های تهران عزل «امیربهادر جنگ» وزیر دربار و منشی او شاپشال و چهار نفر دیگر از شخصیت‌های مقرب شاه را که همگی و به ویژه شخص وزیر دربار نفوذ زیادی در شاه داشتند از وی خواستار شدتند.

در جمادی الاول (اوائل ژوئن) محمد علی‌شاه در حالیکه افراد بریگاد قزاق از جان او حفاظت میکردند از شهر به باغشاه رفت و خود را برای سرکوب کردن انجمنها آماده نمود. رهبران انجمن‌ها که در داخل دربار طرفدارانی داشتند از نقشه‌های شاه علیه خود آگاه شدند و بیدرتک انجمن‌های تهران و شهرستانها و نمایندگان مجلس

ودسته‌های مسلح برای مقاومت در برابر شاه در عمارت مجلس و مسجد سپهسالار گرد آمدند. در این گیرودار که منجر به حمله و بمباران مجلس شورایی از طرف قزاقهای سرهنگ لیاخف شد، شاه خواهان دستگیری و تحویل رهبران انجمن‌های تهران و نمایندگان مخالف بود<sup>۱</sup>. در این ماجرا بعقیده ایوانف وباستناد اسناد بایگانی وزارت خارجه روسیه تزاری شماره انجمن‌های تهران به ۱۴۰ و مجامع ولایات به ۱۱۰ سازمان میرسیده است.

مرحوم کسروی در تاریخ مشروطیت هنگامیکه حادثه روز ۹ جمادی الاول (۱۳۲۶ ه. ق - ۱۹۰۶ م) و جنب و جوش انجمن‌ها را بیان میکند رقم انجمن‌ها را در تهران به ۱۸۰ رسانیده است. وی مینویسد: «... نیک اندیشید که در یک شهر ۱۸۰ انجمن چه معنی دارد؟ بجای آنکه همگیشان یک انجمن باشند و آنگاه به آحاد گی-هائی کوشند. هر گروهی برای خود انجمنی میساختند و از کوشش بهیاهوی پس میکردند.» کسروی آنگاه درباره روز ۹ جمادی الاولی مینویسد: «انجمن‌های تهران بجوش و جنب پرداخته باز به مدرسه سپهسالار آمدند. نخست انجمن شاه‌آباد که از انجمن‌های بزرگ و بنام میبود با افزار جنگ و رده و شکوه آمد و سپس انجمن‌های دیگری از این پیروی نمودند. هر انجمنی یکی از حجره‌ها را گرفته لوحه خود را برد آن آویخت. روزنامه مجلس مینویسد: یکصد و هشتاد لوحه بشمار آمد. از این توان دانست که چه انبوهی در میان بوده...»<sup>۲</sup> دکتر ملکزاده تعداد انجمن‌ها را تا ۲۰۰ کمیته مرکزی در تهران میداند.

۱ - روز چهارشنبه ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۶ محمد علیشاه دستخطی به رئیس‌الوزراء نوشت که در آن کینه و عداوت به انجمن‌ها بخوبی نمایان است «چون انجمن‌های بی‌پندوبار اسباب هرج و مرج شده روزنامه‌ها و ناطقین بکمک آنها نزدیک بود رشته انتظام مملکت را برهم زنند و چون زمام امور در تحت قوه مخصوص ما در دست معدودی از عقلاء باید بود هر چه خواستیم از فلسفای آنها جلوگیری کنم و انجمن‌ها را بوظایف خود بیاورم بواسطه حمایت مجلس از آنها ممکن نشد تا آنکه برای برقراری نظم و آسایش عموم از طرف پارلمانی بما تفویض شده است خواستیم مفسدین را دستگیر نمائیم مجلس از آنها حمایت میکرد و عده‌ای از اشرار مجلس را پناهگاه قرار داده در مقابل قشون دولتی سنگر بسته بمب و نارنجک و آلات ناریه استعمال کردند ما هم از امروز تا سه ماه دیگر مجلس را منحل نموده...»

۲ - ص ۸۰۳ تاریخ مشروطه ایران.

ایوانف روسی معتقد است که در جنوب ایران انجمن «بردگان» و در تهران انجمن «اعضاء و مستخدمین سفارتخانه‌های خارجی» از همه جالبتر بود. درباره «انجمن ایالتی آذربایجان» ایوانف آنرا بنام «انجمن تبریز» نام برده و مدعی است که این انجمن را حتماً باید نجات دهند نهضت مشروطیت دانست زیرا این انجمن بود که کلیه حوادث انقلابی را در آذربایجان و حتی تهران رهبری میکرد.

از شاهکارهای «انجمن تبریز» که برای اولین بار پس از ساختن بمب در ایران به مرحله عمل درآمد، ارسال بمب برای شجاع نظام دیکتاتور آذربایجان و قتل او بود. جریان واقعه را مورخین چنین نوشته‌اند: حسن نام، مجاهد مشروطه موفق میشود مهر اسم سیف‌السادات را که از سادات بنام و ثروتمند دوچی بوده بدست بیاورد. مهر سیف‌السادات مستقیماً بدست حیدر عمو اوغلی معروف به «حیدر بمبی» میافتد. حیدر عمو اوغلی از دیدن مهر خوشحال شده در سدر استفاده از آن برمیآید و با کمک گرجیها بمبی میسازد و بوسیله میرزا اسمعیل نویری به پستخانه داده آنرا برای شجاع نظام میفرستد. وقتی بسته بمب بمیرد می‌رسد، میرزا محمود خان رئیس پست که با شجاع نظام خویشی داشت همراه پسر خود هادی صابری جعبه و نامه را برداشته بخانه او میرود. هنگامیکه شجاع نظام بخانه می‌آید و پسرش شجاع لشکر که با مشروطه خواهان بستگی داشته و چند نفر ارمنی در اطاق پذیرائی او بودند، رئیس پست باو میگوید سیف‌السادات اماتنی برای شما فرستاده است. اکثر حاضرین در باز کردن بسته تردید میکنند اما خود شجاع نظام در حالیکه دیگران را مسخره میکرده، کلرد را بر پسمان بسته کشیده آنرا میبرد و ناگهان بمب تر کیده شجاع نظام و دو نفر از بستگانش را در دم می‌کشد و پسرش فقط شش ساعت بعد از اوزلده بوده و رئیس پست و عده‌ای نیز زخمی میشوند. پس از این حادثه قسمت مهمی از قوای مستبدین که در مرند و اطراف آن بودند متلاشی شد. انجمن آذربایجان در تهران که جای آن در تهران خیابان اکباتان فعلی بود، یکی دیگر از انجمن‌های مهم مشروطیت است که در آن سید حسن تقی‌زاده نقش اساسی داشت. تفنگداران انجمن آذربایجانها روز بمباران مجلس شش ساعت

منوالی با قوای مستبدین جنگیدند. این انجمن کمیته‌ای داشت که بنام «کمیته دهشت» و یاد کمیته ترور» نامیده میشد. کمیته مزبور که در رأس آن حیدر عموارشی قرار داشت مأمور ترور افراد بود و بطوریکه چند سال قبل مرحوم «عباس اقبال» نقل از یادداشت‌های حیدر عمواعلی نوشت این کمیته عباس دواتگر را مأمور قتل اناپک کرد و کسروی نیز مدعی است که همین کمیته سید عبدالله بیبهای را کشت.

س. م. ایوانف دانشمند و محقق شوروی که دسترسی به «مجموعه مدارک دیپلماتیک مربوط بوقایع ایران» و «بایگانی مرکزی تاریخی دولتی در لنینگراد» درباره اوضاع داخلی ایران داشته اظهار عقیده میکند که بلشویکهای قفقاز نیز به انقلابیون ایران کمک میکردند. او مینویسد: «... انقلابیون روسیه و مخصوصاً ماوراء قفقاز به تبریز انقلابی، کمک فراوان کردند. مترقی‌ترین سازمان مجاهدین ایرانی با شرکت مستقیم رهبری بلشویکهای قفقاز بوجود آمد. اوراق تبلیغاتی، تراکت‌ها و اعلامیه‌های سازمانهای انقلابی خطاب به خلق ایران در ماوراء قفقاز بچاپ میرسید و در ایران پخش میگردد. در ماوراء قفقاز گروه مخصوص همکاری با انقلاب تبریز تشکیل گردید. انقلابیون ماوراء قفقاز (تحت عنوان برنج و دواجات و غیره) اسلحه قاچاق بایران میفرستادند. سلاح‌هایی که با وسائل حمل و نقل مخصوص از مرز میگذشت با مراقبت نگهبانان و پرچمهای سرخ به تبریز و شهرهای آذربایجان حمل میشد. عدّه زیادی از داوطلبان انقلابیون ماوراء قفقاز مخفیانه از مرز عبور کرده به تبریز میآمدند. رو بهم چند صد نفر از اهالی ماوراء قفقاز باین طریق وارد تبریز شدند. انقلابیون ماوراء قفقاز کارهای تبلیغاتی انجام میدادند. میتینگ‌ها را اداره میکردند. اعلامیه منتشر میساختند در تشکیل و تعلیم جنگی دسته‌های فدائیان نقش رهبری کننده داشتند.»

۱- سراسرینکراس و وزیر مختار انگلیس در گزارش سالانه‌اش بوزارت خارجه انگلیس در ضمن وقایع ۱۹۰۷ در ایران چنین مینویسد: «بر اساس اطلاعاتی که از منابع موثق به من رسیده جای کوچکترین تردیدی برایم باقی نمانده که انگشت خود شاه در قضیه قتل اناپک کار میکرده است. گرچه توطئه قتل پس از اینکه به نتیجه رسید، آنآ بعنوان یک پیروزی ملی در سراسر کشور تلقی گردید و ملت ایران از این قاتل جوان تجلیلی که شایسته قهرمانان است کرد ...» نقل از سند F.O. 371 بایگانی عمومی انگلستان.

در تبریز کار گاه بمب و نارنجک سازی ساختند و در ایجاد بیمارستان و جمعیت‌های کارگری شرکت جستند. آنها در جنگ‌های با قشون شاه و واحدهای ارتجاعی مستقیماً شرکت داشتند. در این جنگها بیشتر از ۲۰ نفر از انقلابیون قفقاز بقتل رسیدند. مراسم تشییع جنازه آنها که در حدود چهار هزار نفر در آن شرکت کردند بصورت تظاهرات عمومی هبستگی اهالی تبریز با قفقاز انقلابی و روسیه درآمد. در مبارزه انقلابی تبریز بغیر از انقلابیون قفقاز، انقلابیون استانیهای مرکزی روسیه نیز که سابقاً در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه شرکت کرده بودند همکاری داشتند. کارنویک سفیر روسیه در ایران روز ۲۱ اکتبر ۱۹۰۸ گزارش داد که فرمانده توپخانه ستارخان ملوان روسی کشتی زره دار روسی بنام «پانومکین» است...

انجمن‌هایی که نویسندگان تواریخ مشروطیت ایران از فعالیت آنها در دوران مختلف یاد کرده‌اند، باین شرح میباشد:

- ۱ - انجمن غلامان آزاد در جیرفت و کرمان
- ۲ - انجمن خدمتگزاران سفارتخانه‌ها و کنسولگریهای خارجی در تهران
- ۳ - انجمن شیعه و انجمن سنی در لنگه
- ۴ - انجمن شاهزادگان قاجار
- ۵ - انجمن ملی تبریز (سال ۱۹۰۶)
- ۶ - سازمان مجاهدین مشهد
- ۷ - انجمنهای غیرعلنی که در آذربایجان و قفقاز از طریق سازمان (هومت) با بلشویکهای ماوراء قفقاز مربوط بودند.
- ۸ - انجمن اسلامی تبریز بوسیله میرهاشم دوچی در شهر تبریز تشکیل شد<sup>۱</sup>.
- ۹ - انجمن بوشهر و بنادر که انگلیسها آرا منحل کردند<sup>۲</sup>.
- ۱۰ - انجمن آرامنه (داشانک) رشت بریاست پیرم داودیان

۱ - ایوانف این انجمن را کانون روحانیون مرتجع، خودالها و تجار بزرگ میدانند (ص ۴۷ انقلاب مشروطیت ایران).  
 ۲ - پدرم فلامسین راتین و پدرم سرم محمدحسن تات در این انجمن فعالیت میکردند.

۱۱ - کمیته انقلابی ستارخان در شهر رشت

۱۲ - انجمن محلی گیلان

۱۳ - انجمن امر بمعروف سید محمد علی همت آبادی که کارش مبارزه با بادم خواری و ریش تراشی بود<sup>۱</sup>.

۱۴ - انجمن امر بمعروف میرزا عبدالرحیم الهی (مثل انجمن همت آبادی)

۱۵ - انجمن شیرازیان

۱۶ - انجمن سری مرکز غیبی علی مسیو و سایرین

۱۷ - انجمن آذربایجان در تهران

۱۸ - کمیته دهشت برهبری حیدر عمو اوغلی

۱۹ - انجمن ملی رشت<sup>۲</sup>

۲۰ - انجمن مجاهدین قزوین

۲۱ - انجمن مجاهدین آذربایجان

۲۲ - انجمن ملی گیلان

۲۳ - انجمن ایالتی آذربایجان

۲۴ - انجمن اسلامی شیراز

۲۵ - انجمن حشمت بسر کردگی تقی خان رشیدالملک

۲۶ - انجمن اتحاد تبریز

۲۷ - انجمن قدرت

۲۸ - انجمن مشورت تبریز

۲۹ - انجمن مساوات تبریز

۳۰ - انجمن حقیقت تبریز

۳۱ - انجمن ایل فارس و عموم ملت

۱ - مجلس اول دستور انحلال انجمن همت آبادی را داد .

۲ - اسامی انجمن‌هایی که در ردیف ۱۹ تا ۲۲ نقل شده فقط در صفحه ۵۱۸ و ۵۱۹ تاریخ مشروطه ایران، کسروی ذکر گردیده است.

- ۳۲ - انجمن ولایتی اصفهان  
۳۳ - مجاهدین رشت  
۳۴ - سعادت تهران  
۳۵ - مهدیه  
۳۶ - محمدیه  
۳۷ - اتحادیه شمالی  
۳۸ - محمدیه بهارستان  
۳۹ - عراق عجم  
۴۰ - مظفری  
۴۱ - فاطمیه  
۴۲ - سعادت همدان  
۴۳ - اتحادیه طلاب  
۴۴ - مرکزی برادران  
۴۵ - اتحادیه حسینی  
۴۶ - اتفاق  
۴۷ - سعادت دروازه قزوین  
۴۸ - برادران دروازه قزوین  
۴۹ - اتحادیه اصناف  
۵۰ - اتحادیه زرشتیان  
۵۱ - اتحادیه آرامنه تبعه ایران  
۵۲ - متحده عراقان

۱ - از رویف ۲۶ تا ۴۶ نقل از اعلامیه روز ۲۸ جمادی الاخر ۱۳۲۵ و انجمن اصلاح نمایندگان اعزامی تهران، که در مطبوعه شرقی چاپ شده، میباشد. این اعلامیه در بین جراید دوران انقلاب مشروطیت بطور جداگانه نگهداری میشود. نمونه جراید مذکور در کتابخانه وزارت کشاورزی ضبط است.



- ۵۳ - انجمن جنوبی  
۵۴ - مستوفیان  
۵۵ - لشکر نوسان  
۵۶ - مودت  
۵۷ - خراسان  
۵۸ - سیادت شهر نو  
۵۹ - کوچه غریبان  
۶۰ - خبریه  
۶۱ - متظلمین  
۶۲ - خیاطان  
۶۳ - کوچه قجرها  
۶۴ - سعادت تهران  
۶۵ - ایالتی کرمان  
۶۶ - طلاب  
۶۷ - سادات  
۶۸ - تجار آذربایجان  
۶۹ - عموم تجار کرمان  
۷۰ - تجار زرتشتیان  
۷۱ - نظامی کرمان  
۷۲ - صفا  
۷۳ - الفت حسینی  
۷۴ - آل ابراهیم

۱ - از ردیف شماره ۶۵ تا ۷۸ در تلگراف ۱۴ ذی قعدة ۱۳۳۳ کرمان به تهران نقل شده است. عین تلگراف در ردیف روزنامه‌های دوران مشروطیت که در کتابخانه وزارت کشاورزی نگهداری میشود، ضبط است.

۷۵ - انجمن اصناف تهران

۷۶ - اتحادیه تبریز

۷۷ - اخوت مرکز دراویش که تا کنون نیز با پرجاست

۷۸ - بی نام خانه عضدالملک که محمد علیشاه برای دانستن نام بنیان

گذاران آن خیلی بی تابی میکرد .

۷۹ - انجمن مخفی بدون نام تهران - روز دوم ذیحجه ۱۳۲۲ - ۸ فوریه ۱۹۰۵

زیر نظر آیت الله سید محمد طباطبائی تشکیل شده، در این انجمن کتابهای ابراهیم بیک و طالبوف خوانده میشد، تشکیل حکومت، مبارزه با استبداد و کسب آزادی در این انجمن مطرح میشده. ارسال شبنامها و تشویق مردم بایجاد مدارس نوین از اقدامات این انجمن بوده است .

۸۰ - انجمن مخفی ثانوی - این انجمن بدنبال انجمن قبلی و پس از مهاجرت

علماء به قم تشکیل گردیده . در این انجمن موضوع بد رفتاری و تشدد طباطبائی و گرفتن تعارف و هدایا از طرف بهبهانی مطرح گردید . برای اصلاح این دو پیشوای دینی جلساتی با حضور خود آنها تشکیل و گفتگوی مفصل شد<sup>۱</sup> . مرحوم حلاج این انجمن مخفی را بنام «انجمن اصلاح خواهان» نامیده است<sup>۲</sup> .

۸۱ - مجمع آدمیت - نام دیگر فراموشخانه میرزا ملکم ناظم الدوله است که

بوسیله او و پدرش در تهران تشکیل شده . این انجمن به موجب فرمان ناصرالدینشاه تعطیل شد و میرزا یعقوب و فرزندش از ایران تبعید گردیدند.

۸۲ - جامع آدمیت - پس از عزل میرزا ملکم خان دوازده نفر از طرفداران

او تشکیلاتی بنام «جامع آدمیت» دادند. در این سازمان ۳۱۳ نفر با یکدیگر هم قسم شدند و همه آنها عضو این مجمع سری بودند. مؤسس مجمع آدمیت را بایستی میرزا عباسقلیخان

۱ - برای اطلاع از تکر این دو انجمن مخفی به تاریخ بیداری ایرانیان ص ۱۶۲ و ۴۹۵

رجوع شود .

۲ - ص ۸۰ تاریخ نهضت ایران .

قزوینی دالست. دوران فعالیت «جامع آدمیت» مصادف با سلطنت محمد علیشاه و استبداد صغیر بود. این جامع یکبار تعطیل شد و مرحوم آدمیت چند روزی در زندان بسر برد.

۸۳ - انجمن غیرت - این انجمن را حاج میرزا ابراهیم آقا و کیل تبریز و عضو مؤثر لژ فراماسونری «بیداری ایران» اداره میکرد.

در این انجمن منشی زاده (که بعدها کمیته مخابرات را تشکیل داد) اسدالله خان ابوالفتح زاده و محمد نظر خان مشکوة العمالك از اعضاء مؤثر بودند.

۸۴ - انجمن سواد اعظم - این سازمان را دکتر اعلم الدوله ثقفی در تهران تشکیل داد.

۸۵ - انجمن علمی - تحت نظر شیخ محمد علی تهرانی بود.

۸۶ - جنبیت شرکت اسلامی - این جمعیت را ملک المتکلمین و سید جمال الدین در اصفهان تشکیل دادند.

۸۷ - انجمن بدون نام میکند - در این انجمن عده زیادی از مشروطه خواهان شرکت داشتند که مرحوم ملک زاده به تفصیل اعمال آنها را تشریح میکند.

۸۸ - انجمن اسلامی رودبار - به ریاست شیخ غلامعلی مجتهد که از مستبدین و مخالفین مشروطه بوده است.

۸۹ - انجمن حقیقت سازی -

۹۰ - کمیته جهانگیری - این تشکیلات سری بنا به نوشته حلاج<sup>۲</sup> بطور سری

در تبریز، تهران و رشت در دوران استبداد صغیر تشکیل شده بود.

### پایان قسمت اول

---

۱ - در باره انجمن آدمیت، فراموشخانه ملک و جامع آدمیت به تفصیل در کتاب «فراموشخانهها و فراماسونری در ایران» که پوسله نگارنده نوشته شده، یاد کرده‌ام. این کتاب در زیر چاپ است. همچنین به «فکر آزادی» اثر گرانهای دکتر فریدون آدمیت و میرزا ملک خان تألیف سعید طباطبائی رجوع شود.

۲ - ص ۸۳ تاریخ نهضت ایران.

# انجمن‌های سری و انقلاب مشروطیت ایران

۱۹۰۵ - ۱۹۰۶ (۱۳۲۳ - ۱۳۲۴)

## تألیف

پروفیسور ان - ک - س - لمبتن

ایران شناس معاصر انگلیسی و استاد دانشکاه لندن و دارای درجات علمی و دولتی :

(O.B.E.), B. A., PH. D, D. LIT

*Secret Societies and the Persian Revolution of*

1905 - 6

by:

*Professor Ann Katherine Lambton*

in the:

*Middle Eastern Affairs No. 1*

خاورزمین از روزگاران کهن شاهد تشکیل انواع مختلف جمعیت‌های مخفی بوده است. این جمعیت‌ها یا در مسیر تاریخ مؤثر بوده‌اند و یا سعی داشته‌اند که مؤثر واقع گردند. ایران در دوره اسلامی نیز از این حیث مستثنی نبوده و مجامع و دستجات مختلفه گاه بگاه سعی کرده‌اند که با تشکیل جلسات سری، حقوقی را که متعلق بخود میدانسته‌اند و بوسیله حکومت‌های مطلقه و استبدادی پایمال گردیده بوده است دوباره بدست آورند. ایرانیان موفق گردیدند با عضویت در اینگونه مجامع و شرکت در فعالیت‌های مخفی تجربیات و پیروزیهای سودمند بدست آورده و به مقاصدی که در زمینه‌های دیگر محروم بودند نائل شوند. بنابراین تعجیبی ندارد اگر بگوئیم که جمعیت‌های مخفی در نخستین مراحل نهضت ترقیخواهان نمودر نیزه در ساختن کشور ایران که منجر به انقلاب مشروطه سال ۱۹۰۶ - ۱۹۰۵ گردید سهم مهمی داشته باشند و عبارت دیگر انقلاب مشروطیت و جنبش ترقیخواهان ایران تا حدود زیادی مدیون فعالیت‌های این جمعیت‌های مخفی میباشد. با وجودیکه ساختمان و شالوده اجتماعی کشور ایران در قرن نوزدهم بر اثر توسعه فعالیت‌های دول خارجی و بالضروره دفاع در برابر تجاوزات بیگانگان از یکطرف و حفظ امنیت داخلی از طرف دیگر تضعیف گردید، معیناً و قاداری مردم نسبت به دستجات و مجامع محلی و گروههای مختلفه مذهبی و صنفی ادامه یافت و بصورت معتقدات مذهبی مردم تجلی کرد. در این دوران ناسیونالیسم به مفهوم تمامیت‌ارضی تقریباً معلوم بود و میهن پرستی جز در مورد احساسات مذهبی بنفرت محسوس میگردد.

بد نیست متذکر شویم که در آن سالها نویسندگان و خطبای ایرانی هنوز کشور ایران را «ممالک اسلامی» می‌نامیدند و شاه ایران را نیز شاهنشاه اسلام خطاب میکردند و علاوه بر این اعتراضات اشخاصی که نقش عمدی را در تحولات تاریخی ایران و انقلاب مشروطیت عهده‌دار بودند مستقیماً متوجه بیگانگانی بود که به حدود و ثغور کشورهای اسلامی و مذهب اسلام تجاوز مینمودند نه به کشور ایران و ایرانیها. رابط بین پرو و مرید وی که عبارت از روابط یکنفر از روحانیون و شاگرد وی باشد،

همواره جنبه مطلق و آمرانه داشت و این ارتباط در جامعه سرایت فراوانی نموده بود. دولت ایران در آن زمان دولت مستبدی بود و شاه خود را ظل الله و منتخب خداوند میدانست و اکثریت مردم نیز این عقیده را قبول داشتند.

اراده شاه برابر با احکام مذهبی بود و اطاعت از وی اطاعت از خدا محسوب میگردید و مخالفت با وی و یا طغیان علیه او کفر و زندقه و مخالفت با خداوند تلقی میشد و سازش و بده و بستان در اینگونه موارد اساساً مردود بود. مردانی که نمیتوانستند با عقیده شاه موافق باشند چاره‌ای نداشتند جز اینکه یا از کار کناره‌گیری کنند و یا موجبات واژگون ساختن حکومت را فراهم آورند. همین پدیده اجتماعی بود که بطور جداگانه تا حدودی موجب توسعه جمعیت‌های مخفی که اغلب با دستجات افراطی مذهبی ارتباط داشتند گردید و ترور تنها اسلحه این دستجات برای نیل بقدرت سیاسی بود.

مجامعی که تمایلات مربوط به مهدویت و ظهور امام زمان را داشته‌اند در تاریخ ایران جنبه مشخص و بارزی دارند. گرچه تظاهرات آنها دوران کوتاهی داشته و هرگز موفق به تغییر دائم اوضاع و ایجاد ثبات همیشگی نگردیده، بلکه بعکس موجب ایجاد حالت محافظه‌کاری عجیبی در اجتماع ایران و پشتیبانی از دولت‌های وقت، هر قدر هم که ظالم بوده‌اند شده است. در قرن نوزدهم موارد مختلفی از تظاهرات مهدویت و انتظار ظهور صاحب زمان بیستم میخورد. جنبش بابی‌ها یکی از این گونه تظاهرات بوده است.

انقلاب مشروطیت در اوائل قرن بیستم نیز تا حدودی شامل جنبه‌های مهدویت بوده است و جمعیت‌های مخفی و نیمه‌سری نقش مهمی را در مراحل اولیه این تغییرات

۱ - تاریخ انقلاب مشروطیت ایران دکتر ملکزاده ص ۶۵ جلد اول

۲ - باید توجه داشت که جنبش بابیگری و بهائیکری بزم رهبران آن بر این اساس بوجود آمد که بمشکله مهدویت، خاتمه دهد و آنرا امری پایان یافته بشمارد. توضیح آنکه «سید باب» رهبر پایه مدعی بود، که وی همان مهدی موعود، شیعیان است که ظهور کرده است ولی علماء ایران از ادعای او برآشفته و خرابکارش نامیدند و سرانجام موجبات کشتن خود او و تار و مار کردن پیروانش را فراهم کردند. (مترجم)

و تحولات سیاسی عهده دار بوده اند . در دوران سلطنت ناصرالدین شاه از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۹۶ شاید برای نخستین بار اقلیت کوچکی مسئله اختیارات نامحدود پادشاه را مورد انتقاد قرار داد و مراتب انزجار خود را از اجحافات طبقه حاکمه و دورویی و تملق علمای مذهبی نسبت با این طبقه ظالم اعلام داشت . جمعیت مزبور اوضاع ایران آن زمان را با سایر کشورها مخصوصاً کشورهای اروپای غربی بنحو نامطلوبی مقایسه کرده و برای اینکه به راز موفقیت کشورهای اروپائی پی ببرند، علاقه زیادی نسبت بنوع حکومت کشورهای اروپائی نشان دادند، و بتدریج معتقد شدند که با اتخاذ اصول و رویه حکومت های اروپائی خواهند توانست از تجاوزات و دخالت بیگانگان که فساد حکومت موجب تسهیل آن گردیده بود جلوگیری نمایند و همچنین از مزایا و جنبه های نیک تمدن غرب برخوردار شوند. و در این هنگام بود که حوادث و جریانات مختلفی موجب بیداری سایر طبقات مردم ایران گردید .

از دست دادن قسمتی از خاک ایران بسود روسیه تزاری و ناتوانی ایران در مقابله با تجاوزات بیگانگان و وضع بحرانی کشور<sup>۱</sup> از لحاظ مالی و توسل به قرض از کشورهای خارج برای بهبود وضع مالی و تفویض امتیازات به کشورها و اتباع خارجی، از جمله این عوامل میباشد .

مسافرت و تحصیل و همچنین مزیت در کشورهای اروپائی مخصوصاً در میان افراد نورچشمی طبقه حاکمه موجب گردید که اطلاعات و امتیاز جدیدی از اوضاع خارج ایران بگوش مردم برسد و این عقیده بین همه مردم رسوخ پیدا کند که اگر ایران بخواهد از قافله تمدن عقب نماند باید نوع حکومت خود را تغییر دهد. و شاید بر اثر همین عقیده بود که ناصرالدینشاه و بعضی از وزرای او سعی نمودند قدم های اصلاحی مختلفی بردارند و در همین هنگام یعنی در بیستم شعبان ۱۲۸۷ مطابق با ۱۶ نوامبر ۱۸۷۰ بموجب فرمانی هیئت وزراء بوجود آمد و حکومت کشور بین نه وزیر در تحت ریاست رئیس الوزراء [صدر اعظم] تقسیم گردید و پس از سفر دوم ناصرالدینشاه بارویا در سال ۱۸۷۸<sup>۲</sup> وی تصمیم گرفت مجموعه قوانین تدوین نماید ولی این اقدام بقول

۱ - ص ۱۶۳ شرح زندگی من - عبدالله مستوفی جلد اول

۲ - ایران کوزن ص ۱۶۳

مرحوم احمد کسروی<sup>۱</sup> عقیم ماند. از جمله رجال برجسته‌ای که در بین وزرای ناصر-الدین‌شاه از طرفداران پروپاقرص اصلاحات بودند، میرزا ملکم خان را میتوان نام برد. ملکم خان یکی از ارمنه جلفای اصفهان بود که تحصیلات خود را در پاریس با تمام رسائیده و اتفاقاً در سال (۱۸۷۲ - ۱۲۸۹ ه. ق) بسمت وزیر مختار ایران در دربار سن جمس منصوب گردید و تا سال (۱۸۸۹ م - ۱۳۰۶ ه. ق) باین سمت باقی بود تا اینکه در آن سال بر سر قضیه امتیاز بخت آزمائی<sup>۲</sup> از سمت خود معزول گردید. نفوذ میرزا ملکم خان بین طبقات رسمی و منورالفکر بیشتر محسوس بود. در رساله‌ای که وی بنام (کتابچه غیبی) تقدیم ناصرالدین شاه<sup>۳</sup> نمود و همچنین در نشریه بعدی بنام «قانون» که نخستین بار در سال (۱۸۹۰ - ۱۳۱۰ ه. ق) در لندن چاپ رسید، پشتیبانی خود را از لحاظ تدوین کتابی که حاوی مجموعه‌ای از قوانین امروزی باشد اعلام داشت. هنگام سلطنت ناصرالدین‌شاه و حکومت «مستشارالدوله» مؤلف کتاب «یک کلمه» وی قوانین اروپائی و حقوق بشر را با نص صریح قرآن مجید و قوانین اسلامی مورد مقایسه قرار داده بود.<sup>۴</sup> میرزا ملکم خان طی نامه‌ای بتاریخ (۹ - ۱۸۸۸ - ۱۳۰۶ ه. ق) به مرحوم مظفرالدین‌شاه خاطر نشان ساخته بود که قدرت مملکتی بر اثر اقدامات دربار رو به تحلیل و ناتوانی گذارده است و کشور ایران فقط از طریق اصلاحات و تدوین قوانین مفید و عام‌المنفعه خواهد توانست از خطراتی که با آنها مواجه است مصون بماند و احترام و موفقیت باستانی خویش را در میان ملل راقیه بدست آورد.

میرزا ملکم خان در نامه خویش متذکر گردیده بود که مقامات دولتی و هیئت حاکمه باید همواره مطیع قانون باشند و در برابر اصول قانونی از مساوات برخوردار شوند، و تنها با وضع قوانین صحیح و عادلانه که هماهنگ و موافق با شرع حنیف اسلام

۱ - چاپ چهارم ص ۱۰ احمد کسروی

۲ - ص ۳۲ انقلاب ایران - ادوارد براون

۳ - مجموعه آثار میرزا ملکم خان - محیط طباطبائی

۴ - تاریخ مطبوعات و احزاب - ادوارد براون ص ۱۶۰



و آزادی عقیده و مساوات قانونی و تمدن جدید باشد، میتوان از تخطی و تجاوز کشورهای بیگانه جلوگیری نمود.

در بیداری مردم پیش از میرزا ملکم خان<sup>۱</sup> و یا مستشارالدوله باید از سید جمال‌الدین اسدآبادی افغانی<sup>۲</sup> نام برد که از طرف شاه از او دعوت شده بود تا در سال ۱۸۸۶ م - ۱۳۰۴ ق. ه. (ق) از ایران دیدن نماید .

ناصرالدین‌شاه همواره در باره امور مختلف مملکتی و عزل و نصب اشخاص با (سید) مشورت مینمود ، ولی پس از چندی ناگهان این شخص مغبوب در گاه واقع گردید و ایران را ترک گفت، اما با وجود این ناصرالدین‌شاه در یکی از سفرهایش در شهر مونیخ با او ملاقات و دوباره از وی دعوت نمود که بایران برگردد .

بر اثر این دعوت سید جمال‌الدین اسدآبادی بایران بازگشت ولی تحریرات

۱ - بنظر نگارنده میرزا ملکم خان در «تحصیل آزادی» و مبارزه با عناصر استبداد در ایران سهم بزرگی ندارد. زیرا ملکم خان در طول هفتاد و هشت سال عمرش فقط ۲۱ سال در ایران سکونت داشت که ده سال اول آنهم دوره کودکی او بوده است . ادوار زندگی میرزا ملکم خان اینطور طبقه بندی میشود :

۱ - در ۱۲۳۹ قمری ۱۸۲۳ م متولد شده است.

۲ - در ۱۲۵۹ هجری ۱۸۴۳ م برای تحصیل بفرانسه رفته است .

۳ - در اواخر ۱۲۶۷ هجری ۱۸۵۰ م که مقارن با اواخر صدارت میرزا نقی خان امیرکبیر بود بایران آمد و بعنوان مترجم دولت مشغول کار شد .

۴ - در ۱۲۷۳ هجری ۱۸۵۶ م دوباره بیاریس رفت .

۵ - در ۱۲۷۵ هجری ۱۸۵۸ م بایران مراجعت نمود و خط تلگراف تأسیس کرد.

۶ - در ۱۲۷۶ هجری ۱۸۵۸ م فراموشخانه را تأسیس کرد.

۷ - در ۱۲۷۸ هجری ۱۸۶۱ م از ایران تبعید شد و به عراق - عثمانی و مصر رفت.

۸ - در ۱۲۸۸ ق. ه. ۱۸۷۱ م بدستور میرزا حسینخان سپهسالار بتهران آمد.

۹ - در ۱۲۹۰ هجری ۱۸۷۳ م وزیرمختار ایران در لندن شد .

۱۰ - در ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۴ هجری ۱۸۸۵ بتهران آمد و باز به لندن بازگشت .

۱۱ - در ۱۳۰۶ هجری ۱۸۸۸ پس از داستان الفاء امتیاز لاقاری معزول شد و بعد از آن تا آخر عمر به ایران نیامد .

۱۲ - در ۱۳۱۶ هجری ۱۸۹۸ م پس از ده سال بیکاری و فعالیت سیاسی علیه ناصرالدین‌شاه سفیر ایران در ایتالیا شد .

۱۳ - در ۱۳۲۶ هجری ۱۹۰۸ پس از ده سال متوالی سفارت و امانت دار ایتالیا در سویس درگذشت .

دیگران و شاید هم اصلاحاتی که او پیشنهاد کرده بود موجب گردید وی بر جان خود خوفناک شده و در حضرت عبدالعظیم متحصن گردد تا اینکه سرانجام در اوائل سال ۱۸۹۱ م - ۱۳۰۹ هـ. ق) از ایران تبعید شد.

قسمت جالبی از اطلاعاتی که ملت ایران در باره ترقیات کشورهای خارجی



میرزا ملکم خان ناظم الدوله

کسب کرد مدیون بازرگانان ایرانی است که در خارج مخصوصاً در اسلامبول و باکو و هند سکونت داشتند. معیناً در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه عده زیادی از مردم ایران از کشور متواری گردیدند و بدین ترتیب تماس ایرانیانی که با تمدن غرب آشنائی پیدا نمودند بیشتر گردید.

در سال (۱۸۹۰ م - ۱۳۰۸ ق) مخالفت با سلطنت استبدادی در ایران جنبه صریح و آشکار بنحود گرفت و مخالفین بر اثر تشویق میرزا ملکم خان<sup>۱</sup> و سید جمال الدین اسدآبادی بیپناه لغو «امتیاز تنباکو» بنای مخالفت با شاه را گذاردند و اظهار نمودند که تفویض امتیازات به خارجی ها موجب تهدید دنیای اسلام و استقلال ایران است.<sup>۲</sup> این مخالفت دو جنبه داشت که یکی جنبه مبارزه با شاه و دیگری مبارزه با نفوذ بیگانگان نخستین آثار مخالفت در یزد و تهران و پس از آن در تبریز و اصفهان و شیراز پدیدار گردید و حاجی میرزا حسن شیرازی از علمای مذهبی مقیم سامره که در آن موقع هنوز یکی از ایالات عثمانی محسوب میگردد، در نامه ای خطاب بشاه اعلام نمود که تفویض امتیاز مخالف قرآن و روح اسلام است. و در کلاردشت نیز شورشی بر کردگی «سید علمگر» بوقوع پیوست و در دسامبر ۱۸۹۱ م - (جمادی الاول ۱۳۰۹) حاجی میرزا حسن رسماً فتوای تحریم تنباکو را صادر کرد و بالاخره در ۵ ژانویه ۱۸۹۲ م - (جمادی الثانی ۱۳۰۹) امتیاز تنباکو لغو شد.

همگام با این حوادث، ترقیح خواهان نیز با احتیاط به فعالیت پنهانی خویش ادامه می دادند زیرا می ترسیدند در بین فشار طبقه حاکمه و طبقه روحانی خرد شوند ولی بتدریج این جنبه ترقیح خواهی به علماء نیز سرایت کرد و آنها به بهانه آشنائی با فقه اسلامی شاگردان و طلاب خود را وادار می ساختند که با علوم جدید آشنا شوند.

---

۱ - ولی همین میرزا ملکم خان در حالیکه وزیر مختار ایران در انگلستان بود امتیاز لاتاری در ایران را در مقابل پنجاه هزار لیره حق و حساب بیک شرکت انگلیسی واگذار کرد که بعدها با انقضا و بی اجروئی لغو شده و از شغل سفارت نیز برکنار شد. اتصال او از خدمت دولت سبب شد که ملکم آزادپخواه شده روزنامه قانون را بر ضد ناصرالدین شاه منتشر کند.  
«مترجم»

در همین هنگام نیز دستجات و طبقات ناراضی جاسات مخفیانه خود را تشکیل میدادند. یکی از این مجامع مخفی دسته فراماسون‌ها بودند که آنها را اصطلاحاً «فراموشخانه» می‌نامیدند. در این سازمان عده‌ای که بعداً رهبری انقلاب مشروطیت را عهده‌دار شدند جزو دسته فراماسون‌ها بودند<sup>۱</sup>. تأسیس فراموشخانه‌ها به میرزا ملکم خان نسبت می‌دهند و اغلب اعضای اصلی آن از شاگردان قدیمی مدرسه دارالفنون بودند که در ربیع‌الاول ۱۲۶۸ مطابق با ۱۸۵۱ احداث گردیده بود. سرپرست و رئیس نخستین فراموشخانه که فراماسون‌های انگلیس و فرانسوی اصولاً او را نمی‌شناختند، پدر میرزا ملکم خان یعنی میرزا یعقوب خان بود و عده زیادی از رجال و اعیان عضو این جمعیت بودند و حتی شایع است که خود ناصرالدین‌شاه نیز با فراموشخانه مزبور تماس داشت ولی بتدریج نسبت بآن سوءظن پیدا کرد و در دوازدهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۸ اعلامیه‌ای از طرف دربار صادر گردید که در آن نوشته شده بود:

«این روزها بقرار اطلاعی که به دربار رسیده عده‌ای از اشخاص ناراحت و حاجراجو میخواهند مجامعی به سبک فراماسون‌های اروپا تشکیل دهند بنا بر این بااطلاع عامه می‌رساند که اگر کسی منبعد اسم فراموشخانه را بر زبان آورد و یا ترتیب

۱- پس از استقرار رژیم مشروطیت در ایران و اعمالی که فراماسون‌های ایران انجام دادند، این سازمان در نظر ایرانیان شکل دیگری بخود گرفت و اکثریت مردم یا سوءظن به فراماسون‌های ایران مینگرند. بدینی و شک و تردید ایرانیان حتی به نویسندگان و مورخان خارجی نیز که بعضی اوقات در باره فراماسونری در ایران مطالبی مینویسند رسوخ کرده تا جائیکه (ریچارد. و کوتام) نویسنده امریکائی در کتاب «نامیوتالیزم در ایران» چنین مینویسد: «... اعتقاد عمومی ایرانیان اینست که دستگاه فراماسونری از ابزار امپریالیزم انگلستان است. و دیگر اینکه تشکیلات فراماسونری در ایران مرکب است از عده زیادی از ایرانیان که حمایت انگلستان را قبول کرده‌اند و همین امر وسیله پیشرفت و ترقی زندگی سیاسی آنها شده است. وجهه نظر مردم هادی و متعارفی ایران نسبت به تأسیسات فراماسونری شبیه نظر مردم عادی امریکا نسبت به کمونیزم میباشد. از این جهت توجه سیاست بافان ایران نسبت به فراماسونری عیناً شبیه همان طبقه سیاست بافان امریکائی نسبت بجهت کمونیزم است. بهر حال سیاستگران ایران بعد از سال ۱۳۳۲ با اشتیاق فوق‌العاده‌ای بهضویت تأسیسات فراماسونری روی آورده‌اند.»

نشکیل آن را بدهد به سخت‌ترین مجازات محکوم خواهد شد.<sup>۱</sup>



فرمان انحلال فراموشخانه

۱ - عین فرمان شاه که با عنوان ( اعلان‌نامه دولتی ) در روزنامه وقایع اتفاقیه چاپ

شده است .  
بقیه در صفحه بعد

شده است .

میرزا یعقوب خان نیز بدنبال این جریانات دستگیر و به استانبول تبعید شد. معیناً میرزا ملکم خان به فعالیت خویش ادامه داد و نام جمعیت سابق را «جامعه آدمیت» گذارد و در مذاکراتی که با ویلفرد اسکون بلانت مؤلف کتاب «تاریخچه محفی اشغال مصر بوسیله انگلستان»<sup>۱</sup> نموده بود به وی گفته بود: من مایل بودم اصول تمدن غربی را در ایران شیوع دهم و برای اینکار از جامعه دیانت استفاده نمودم، میرزا ملکم خان مدعی گردیده بود که آئین و طریقه جدیدی را برای جامعه به ارمغان آورده و آنهم طریقه و یا مذهب انسانیت<sup>۲</sup> است، ولی معلوم نیست که ادعای وی در این مورد و همچنین از لحاظ تشکیل مجامع نپس سر دیگر که از اواخر سلطنت ناصرالدینشاه بوجود آمدند حقیقت داشته باشد. این مجامع که بنام «انجمن‌های ملی» معروف شدند در اوائل فعالیت خود را محدود به علاقه مردم برای رهایی از استبداد و بهره‌مند شدن از اصول آزادی و عدالت و فرهنگ نمودند ولی ظاهراً دارای آینده‌نولوزی و با برنامه خاصی بودند و شباهت کمی به احزاب سیاسی غرب داشتند و شاید بتوان گفت قرابت و همبستگی آنها به جمعیت‌های مذهبی افراطی اواسط اسلام و جمعیت‌های ادبی که در زمان سلطنت فتح‌علیشاه تأسیس گردید<sup>۳</sup>، بیشتر بود. بهرور ایام جمعیت‌های ملی به فعالیت خویش توسعه بیشتری دادند و در زمان انقلاب مشروطیت بنام ملیون خوانده شدند. پس از ثرور ناصرالدینشاه بوسیله میرزا رضای کرمانی در سال (۱۸۹۶-۱۳۱۴ ه. ق.) که مدعی گردیده بود از طرفداران سیدجمال‌الدین اسدآبادی است، فعالیت انجمن‌های

بقیه از صفحه قبل

باین شرح است: در این روزها بعرض رسید که بعضی از اجامر و اوباش شهر گفتگو و صحبت از وضع و ترتیب فراموشخانه‌های یورپ میکنند و بترتیب آن اظهار میل مینمایند لهذا سریع حکم همایون شد که اگر بعد از این عبارت و لفظ فراموشخانه از ذهن کسی بیرون بیاید تا چه رسد به ترتیب آن مورد کمال سیاست و غضب دولت خواهد شد البته این لفظ را ترک کرده پیرامون این مزخرفات نروند که یقیناً مؤاخذه کلی خواهند دید.

(مترجم. تصویر اعلان نامه دولتی نیز بنظر میرسد)

۱- من ۸۳ The secret History of the English Occupation of Egypt

۲- ملکم خان اصول عقاید اگوست کنت فیلسوف معروف را سرمشق افکار و عقایدش قرار

داده بود (مترجم).

۳- من ۱۷ نهضت ادبی ایران در عصر قاجاریه - ابراهیم صفائی.